

ایران و درام نویسان بزرگ جهان

(۵)

دکتر مهدی فروغ
رئیس دانشکده هنرهای دراماتیک

موضوعها و مضمونهای ادبی و تاریخی ایران در آثار نمایشنامه نویسان معروف جهان

در باره آنچه که نمایشنامه نویسان بزرگ یونان قدیم در آثار خود راجع به ایران نوشته اند در مقالات سابق تا آنجا که میسر بود بحث کردیم. اینک ببینیم نمایشنامه نویسان روم قدیم در این مورد چه کرده و چه آثاری از خود باقی گذاشته اند.

قبل از وارد شدن به اصل مطلب لازم است که درباره وضع تئاتر در آن کشور توضیح مختصری داده شود. اول باید بدانیم که تئاتر روم قدیم در حقیقت ادامه همان تئاتر یونان بود با این تفاوت که با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی که در آن کشور پهناور و نیرومند برقرار شد این هنر در آن کشور هرگز به مرتبه و مقام پر شکوه تئاتر یونان نرسید.

اهمیت هنر و ادب دراماتیک روم بیشتر از این جهت است که نمونه و سرمشق تئاتر قرن شانزده و هفده در اروپا بوده است و درام نویسان اولوالعزمی چون مولیر، و کرنی، و راسین، و مارلو Marlowe، و بن جانسون Ben Jonson و شکسپیر که برگزیده ترین درام نویسان این دو قرن در فرانسه و انگلیس هستند در تنظیم شاهکارهای خود بدرجات مختلف به درام نویسان روم قدیم مدیون هستند.

در تاریخ هنر و ادبیات دراماتیک کشور پهناور و با عظمت روم به سه نمایشنامه نویس معتبر برخورد میکنیم که عبارتند از پلوت Plaute، و ترنس Terence، در کمندی، و سنک Sénèque در تراژدی. آنچه این سه نویسنده و سایر نویسندگان آن کشور نوشته اند اقتباسی بوده از آثار نویسندگان یونان؛ با وجود این به لحاظ ابتکارات و تعبیرات جالب توجهی که در نوشته های خود بکار برده اند آثارشان در ردیف آثار نویسندگان بزرگ جهان قرار گرفته است.

رومها از اواسط سده هشتم پیش از میلاد، یعنی از موقعی که حکومت خود را در شهر روم برقرار ساختند، تا سده سوم پیش از میلاد، ادبیاتی که شایسته توجه باشد نداشتند چون در این چهار پنج قرن سرگرم تقویت بنیان حکومت و دولت خود بودند. در سده سوم پیش از میلاد در نتیجه تسخیر تمام شبه جزیره ایتالیا و آشنائی با ادب و هنر و فلسفه و فرهنگ یونانیانی که در نواحی جنوبی شبه جزیره ایتالیا و جزیره سیسیل مقیم بودند متوجه این نقص بزرگ خود شدند و در صدد جبران آن برآمدند ولی به علل وجهاتی که اشاره خواهد شد هرگز در این زمینه باوج عظمت مقام یونانیان نرسیدند.

از سده سوم پیش از میلاد تا تاریخ پیدایش مذهب مسیح دولت روم تمام هم خود را صرف کشورگشائی کرد و پس از تسلط بر تمامی شبه جزیره ایتالیا و منسحل کردن کشور کارتاژ و ضمیمه ساختن جزایر سیسیل، و کرس، و ساردنی، بمتصرفات خود به ترتیب به شبه جزیره اسپانیا و شمال آفریقا و یونان و مقدونیه و آسیای صغیر و سوریه و لبنان و مصر حمله ور شد و همه را ضمیمه قلمرو حکومت خود ساخت. در نتیجه اشتغال باین کارها و مواجه بودن با اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خاصی، که حاصل این کشورگشائیهاست، امکان پیشرفت هنر و ادب متأثر آنطور که در خور کشور عظیم و مجللی بود میسر نگردید. ذکر علل و جهات عقب ماندن متأثر روم برای تبیین علایقندان به ترویج این هنر در کشور ما، شاید بی فایده نباشد و به خواستاران این مباحث توصیه میشود که تاریخ مفصل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن کشور را بتفصیل مطالعه فرمایند.

در نتیجه تجاوزها و ایلغارهای متوالی و انتقال ثروت از کشورهای مغلوب به سرزمین اصلی، زعمای پیشوایان مملکت و مخصوصاً سناتورهای که قدرت و نفوذشان مدام رو به افزایش بود پس از مدت کوتاهی صاحب املاک وسیع شدند و برای دایرنگاه داشتن این املاک لازم می آمد که از اسیران جنگی و مهاجران فقیر و طبقات بی چیز استفاده کنند. کشاورزان از روستاها به شهرها رو می آوردند و کار زراعت مختل میشد و در نتیجه، تجمل و ثروت برای یک طبقه، و فقر و مسکنت برای طبقه دیگر، پایای هم، روز بروز در آن کشور رو به افزایش بود. در مقابل صنعت و تجارت سرعت ترقی میکرد. افزایش تعداد بردگان و کارمزدگیران و غلامان آزاد شده فقیر موجب شد که طبقه نیر و مندی در مقابل طبقه حاکمه که از کلیه امکانات مالی و اقتصادی برخوردار بودند تشکیل شود. بازرگانان و صرافان و متخصصان امور مالی نیز میکوشیدند که خود را بطبقه صاحب نفوذ بچسباندند. قسمت اعظم قدرت مملکت در درجه اول در اختیار سناتورهای بود و هر کس که میخواست در زندگی در رفاه و آسایش باشد میکوشید که بهر وسیله ای که شده خود را باین طبقه منتقل و منسوبان ایشان نزدیک سازد.

نتیجه این وضع اجتماعی و مالی درهم و برهم، ایجاد شک و تردید، و بی بندوباری، و اغتشاشی بود که در اعتقادات مذهبی مردم پدید آمد. توجه به اوهام و خرافات و علاقه به تطییر و تفأل زیاد شد. اصول و عقاید مذهبی که از دوره های گذشته در خانواده های کشاورز معمول بود در زندگی مردم شهر نشین نمیتوانست جانی برای خود باز کند و مذهب بصورت یک وسیله سیاسی درآمد که سیاستمداران برای پیش بردن مقاصد خود از آن استفاده میکردند. سنت مذموم خودپرستی و خودبینی روز بروز در مردم شدت می یافت و اجتماعات مذهبی تعطیل شد و دیگر کسی ب فکر این نبود که مثل گذشته بحمايت و دستگیری و یاری ضعفا برخیزد. تشویق عامه باینکه از احوال دیگر مردم غافل نمائند کاری بیهوده بحساب می آمد. شاعر دینی که از جمله رشته های استوار برای پیوستن افراد جامعه بیکدیگر است بتدریج فراموش شد و جای آنرا ملاحظات و مطالعات فلسفی دست دوم یونانیان پر کرده و پس از مدتی هم با اعتقادات مرموز مشرق زمین مخلوط شد.

از طرف دیگر پیوندهای خانوادگی و عفت و تقوا در خانواده ها بتدریج سست شد و خودنمائی و خودستایی جای آنر گرفت. مردم آنچه را که در دوره های گذشته و ابتدائی مقدس میشناختند و همچنین اصول اخلاقی و آداب و رسوم ملی را تخطئه و مسخره میکردند. رابطه زناشویی و عشق و علاقه بفرزند سست شد و طلاق و جدائی زن و شوهر از وقایع جاری و عادی گردید. حاصل و نتیجه این وضع مغشوش اجتماعی، هر چند که جنبه های بظاهر مجلل و حتی باشکوهی در آن یافت میشد، این بود که در نیروی ذهنی و ذوقی مردم پیشرفتی صورت نگیرد. به تعبیر دیگر در چنین کشور پهناور و با عظمتی که از حیث قدرت مادی و امکانات مالی چندین قرن در جهان آن روز منحصر و بی نظیر بود، نویسندگان و آفرینندگانی که همپایه خداوندان ذوق و هنر یونان باشند پدید نیاید. بزرگترین نشانه این کمبود معنوی این شد که نویسندگان

روم همیشه دست تمنا بسوی یونان دراز داشتند و ریزه‌خوار سفره‌گسترده فضل و فرهنگ ایشان بودند و بهمین دلیل گفته میشود که رومیان قدیم از لحاظ فرهنگ و اعتقادات مذهبی و ادبیات و هنر و فلسفه و اصول تعلیم و تربیت و زبان و راه و رسم تفریح و سرگرمی و غیره تا آنجا که میتوانستند از یونانیان اقتباس و استراق میکردند.

همانطور که مردم ایران در طول تاریخ پرنسیب و فراز خود همه اقوامی را که به سرزمین ایشان دست یافتند پس از مدتی مقهور و منکوب فرهنگ خویش ساختند میتوان گفت که یونانیان قدیم نیز کشور فاتح و متجاسر روم را مقهور فرهنگ خود کردند. ولی از آنجا که در فرهنگ روم تکیه و تأکید روی عظمت و قدرت و ثروت افراد بود ما نویسندگان آن کشور را در آثاری که از خود باقی گذاشته‌اند همیشه با توجه باین جنبه ملاحظه میکنیم. اکنون برای نمونه‌ی مناسب نیست یکی دومورد خاص از این اقتباسها را در اینجا ذکر کنیم.

در همان اوائل سده سوم پیش از میلاد کتاب اودیسه هم توسط یکی از یونانیان مقیم منطقه جنوبی ایتالیا به لاتین ترجمه شد. بسیاری از نویسندگان رومی نمایشنامه‌های کمدی و تراژدی یونانی را بزبان لاتین درمی‌آوردند.

عقاید فلسفی ائیکور تفسیر و توضیح شد و سیرون Cicéron خطیب و فیلسوف معروف رومی ضمن نوشتن مقالات خود به ترویج فلسفه و ادبیات یونانی پرداخت. در مواردی ترجمه نمایشنامه‌های یونانی را تقریباً بطور کامل در جشنهای خود بازی میکردند چنانکه در سال ۲۴۰ پیش از میلاد در جشنی که بمناسبت پایان یافتن نخستین مرحله جنگهای روم با کارتاژ برگزار شد دو نمایشنامه یونانی، یک تراژدی و یک کمدی، بازی شد. کارگردان این دو نمایش مردی بود بنام «لیویوس اندرونیکوس» Livius Andronicus که کتاب اودیسه هم را نیز بلائین ترجمه کرده و غزلهای بسیاری نیز بشیوه یونانی سروده است.

پس از این مقدمه کوتاه اکنون ببینیم وضع تئاتر پیش از نفوذ فرهنگ یونان در آن کشور چگونه بوده است. پیش از نفوذ هنر و ادب یونان در روم مردم ایتالیا نمایشهایی بشیوه‌های مختلف کمدی داشتند که در مواقع معین سال بازی میکردند. این نمایشها البته بسیار خشن و از لطف و زیبایی عاری و از لحاظ فنی نیز بسیار ضعیف بود. داستان آن عموماً نامربوط و بی‌سروته ولی دارای حرارت و هیجان فراوان بود. انتقادهای تند در آن مطرح میشد و رعایت عفت و ناموس در آن بعمل نمی‌آمد و قسمت اعظم آن را رقص و آواز تشکیل میداد. این نمایشها که در جشنهای خرمن‌کوبی و یا عروسی برگزار میکردند با کلماتی خشن و گاهی ناهنجار و با حرکاتی زشت و شنیع همراه بود.

نوع دیگری از نمایش که در این کشور معمول بود و «ساتورا» Satura مینامیدند به احتمال قوی چیزی شبیه به کمدیهای سبک توأم با موسیقی بوده است یعنی در آن مکالماتی با حرکاتی تند توأم با موسیقی انجام میگرفت.

نوع دیگر نمایشهای مضحك روستائی بود که آن هم همراه با موسیقی و رقص بازی میشد و اشخاص معینی که نماینده طبقات خاصی بودند از قبیل دلقک و مرد خودستا و پیر مرد خرف و رند شیاد و از این قبیل در آن همیشه وظیفه عمده را به عهده داشتند.

نوع دیگر مقدمه نمایشهایی بود که امروز بنام پانتومیم بین ما معروف است. این نمایشها هم که منحصرأ با حرکت و رقص انجام میگرفت عموماً بصورتی شنیع و قبیح بازی میشد و برانگیختن احساسات جنسی محرك اصلی این نمایشها بود.

این چهار نوع نمایش در آن کشور جنبه ملی داشت یعنی از ابتکارات خود آن ملت بود تا روزی که مناطق جنوبی ایتالیا که در آن عمده زیادی از یونانیان مهاجر اقامت گزیده بودند بتصرف روم درآمد و رومیها متوجه کم و کاستهایشان در زمینه‌های فرهنگی و هنری شدند. از آن تاریخ بود که بتقلید و اقتباس از آثار یونانیان پرداختند.

بنابراین تئاتر روم قدیم بطور کلی اقتباس از تئاتر یونان است و تمام نمایشنامه‌هایی که

از نویسندگان روم قدیم در دست است تقلید یا ترجمه یا اقتباسی است از نمایشنامه‌های نویسندگان معتبر یونان قدیم .

بتعبیر دیگر تراژدیهای روم در اساس همان موضوعها و مضمونهای آثار اشیل ، و اورپید ، و سوفکل است که بصورت دیگری درآمده و کمدیهای روم هم اقتباس و تقلیدی است از کمدی - نویسان یونان در شیوه جدید . چون در یونان قدیم کمدی سه مرحله را طی کرده است و آخرین آنرا مرحله جدید مینامند و نویسنده معروف آن «مناندار» Menander نام داشته است . نمایشهایی که بتقلید آثار یونانی نوشته میشد و از آثار رومیان متمایز بود تحت عنوان قابولا پالیاتا Fabula Palliata نامیده میشد .

مفهوم این عبارت « کمدی در لباس یونانی » است . بعضی از نویسندگان رومی دو مضمون مختلف از دو نمایشنامه یونان را میگرفتند و با مضمون سومی که رنگ بومی داشت مخلوط میکردند و بعنوان نمایشنامه ملی عرضه میکردند و این شیوه را « کنتامیناتیو » Contaminato میخواندند . بعضی از درام نویسان رومی از جمله « پلوت » عواملی نیز از هنرهای ملی از قبیل رقص و آواز و شوخیهای تند به کمدیهای جدید می افزودند و در واقع راه و رسم نوی ابتکار کردند . دوران درخشان تئاتر روم را یکصد سال بین سال ۲۴۰ تا ۱۴۰ پیش از میلاد باید دانست و در همین دوره بود که « پلوت » و « ترنس » دو نویسنده معروف کمدی ظهور کردند . « پلوت » کسی است که نمایشنامه‌ای بنام « دختر ایرانی » نوشته است .

حال بد نیست بدانیم پلوت کیست . پلوت در شهر « سارسینا » Sarsina واقع در « اومبریا » Umbria که ایالتی است در ناحیه مرکزی شبه جزیره ایتالیا دنیا آمد . در اوایل جوانی مدتی در گروههای تئاتر کار میکرد و بعد به دادوستد پرداخت و پس از مدتی ورشکسته شد و بکار نمایشنامه نویسی پرداخت و در نوشتن کمدی توفیق فراوانی بدست آورد . پلوت در حدود یکصد کمدی نوشته که بیست تا از آنها فعلاً در دست است که تمام آنها بدون استثناء اقتباس از نوشته‌های یونانیان است تنها ابتکاری که در آثار خود بکار برده اینست که موضوعهای اقتباس شده را با قطعات مضحك محلی مخلوط کرده و يك نوع کمدی خاصی که « فرس » Farce نامیده میشود بوجود آورده است .

یکی از جمله بیست نمایشنامه‌ای که از او باقیست موسوم است به « دختر ایرانی » که آن هم اقتباس از نمایشنامه‌ایست که در اصل يك نویسنده ناشناس یونانی نوشته بوده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی